

ما می گوئیم:

ما حصل فرمایش مرحوم آخوند در جواب به برهان سوم مرحوم صاحب فصول آن است که:

۱. اولاً: مقدمه به خاطر وصول به ذی المقدمه واجب نشده است بلکه به خاطر «تمکن از وصول» واجب شده است.

۲. ثانیاً: بر فرض که به خاطر وصول واجب شده باشد:

آنچه به خاطر وصول به غیر واجب می شود، واجب می شود حتی اگر وصول حاصل نشود چراکه: اگر کسی بگوید «مقدمه + وصول» واجب است، لازم می آید «وجود خارجی غیر» در «مقدمه» اخذ شود و این یعنی «غیر» (ذی المقدمه) هم وجوب نفسی داشته باشد و هم وجوب غیری.

۳. یک شی نمی تواند هم وجوب غیری داشته باشد و هم وجوب نفسی چراکه:

اولاً این اجتماع متلین است.

ثانیاً: دور لازم می آید (وجوب مقدمه متوقف بر وجود ذی المقدمه، وجود ذی المقدمه متوقف بر وجود مقدمه، وجود مقدمه، وجود مقدمه متوقف بر وجوب مقدمه؛)

ثانیاً: خلاف فرض است (چراکه فرض آن بود ذی المقدمه متوقف بر مقدمه است در حالیکه در این فرض مقدمه متوقف بر ذی المقدمه شد)



مرحوم آخوند سپس به این نکته اشاره می کنند که چه چیزی باعث شده که صاحب فصول به اشتباه بیافتد:

«و لعل منشأ توهمه خلطه بین الجهة التقييدية و بین التعليلية هذا مع ما عرفت من عدم تخلف هاهنا

و أن الغاية إنما هو حصول ما لولاه لما تمكن من التوصل إلى المطلوب النفسى فافهم و اغتتم.»^۱

توضیح:

۱. اولاً وصول به ذی المقدمه، علّت وجوب مقدمه است و قید آن نیست (اگر علّت را وصول به ذی المقدمه

دانیم)

۲. ثانياً: اگر علّت جعل حکم را حصول «امکان تحقق ذی المقدمه» بدانیم، همیشه اتیان مقدمه این نتیجه را

در بر دارد.

تا کنون گفتیم:

۱. صاحب فصول سه دلیل بر عدم وجوب مقدمه غیر موصله اقامه کرد.

اول) عقل تنها به وجوب مقدمه موصله حاکم است.

دوم) امر می تواند به عدم وجوب مقدمه غیر موصله حکم کند.

سوم) امر تابع غرض است و غرض از وجوب مقدمه وصول به ذی المقدمه است.

۲. مرحوم آخوند (بنابر نظر برخی) ۴ نقد بر اصل مدعای صاحب فصول ایراد فرمودند:

اول) غرض از امر به مقدمه امکان وصول به ذی المقدمه است و نه وصول به ذی المقدمه (الف)

دوم) سخن صاحب فصول به معنای انکار وجوب مقدمه در غالب واجبات است (ب)

سوم) مسلماً با انجام ذات مقدمه، امر به مقدمه ساقط می شود، پس امر به ذات مقدمه تعلق گرفته

است (ج)

چهارم) سقوط امر مقدمه بدون وصول به ذی المقدمه تنها به سبب اطاعت بوده است، پس امر به ذات

مقدمه تعلق گرفته است. (د)

۳. مرحوم آخوند هر سه دلیل صاحب فصول را رد کردند.

۱. کفاية الأصول (طبع آل البيت)، ص ۱۲۰.



اکنون به نقدهای بزرگان به این مباحث مطرح شده می پردازیم.

نقد مرحوم اصفهانی بر اولین دلیل مرحوم آخوند: (مطلب الف):

مرحوم اصفهانی بر این نکته که غرض از ایجاب مقدمه، «امکان وصول به ذی المقدمه» است اشکال می کند و می نویسد:

«أن الملاك الموجود في جميع المقدمات - عند المشهور - أحد أمور: إما الاستلزام - العدمي، و هو ما يستلزم من عدمه العدم، كما نصّ به صاحب التقريرات أ، و إما امکان حصول ذی المقدمه، و إما التمكن من ذی المقدمه و القدرة عليه، كما في كلماته ب (قدّس سرّه). و الكل مخدوش: أما الاستلزام العدمي فهو لازم العلية بأحائها لا حقيقتها؛ لأن حقيقة المقتضى متقومة بترشح مقتضاه منه، و حقيقة الشرط متقومة بمصححيته لفاعلية الفاعل و متممته لقابلية القابل، و حقيقة المعدّ متقومة بكونه مقرباً للمعلول إلى علته، و كل هذه الخصوصيات معان ثبوتية يلزمها عدم المعلول عند عدمها.

و أما الإمكان: فإمكان المعلول ذاتا بالنظر إلى ذاته، و إن كان علته مستحيلة، و إمكانه الوقوعي يتبع إمكان علته لا وجود علته، فلا يكون أثر وجود العلة إمكان المعلول و لو وقوعيا، و أما الإمكان الاستعدادي - الذي هو لازم الوجود دائما - فهو بالإضافة إلى الأفعال الاختيارية المتوقّف إمكانها الاستعدادي على وجود القدرة و القوة المنبثّة في العضلات و إن كان من لوازم وجود المقدمه، إلّا أنّ مثل هذه المقدمه - أعني القدرة - مقدّمة وجوبية، و الكلام هنا في المقدمه الوجودية، و أما بالإضافة إلى غير الأفعال الاختيارية فلا إمكان استعدادي إلّا في المقتضى، فإنه الذي يكون وجوده وجود مقتضاه في مرتبة ذاته، دون غيره من المقدمات كالشرط و المعدّ، فكيف يمكن جعل إمكان ذی المقدمه استعداديا من لوازم وجود المقدمه مطلقا؟!

و أما التمكن من ذی المقدمه و القدرة عليه فهو من لوازم القدرة على المقدمات - كما هو المعروف - لا من لوازم وجودها. نعم مع عدم المقدمه يمتنع وجود ذیها امتناعا بالغير، لا ذاتا و لا وقوعيا و لا استعداديا، فلا يمنع عن تعلّق التكليف به، و لا واسطة بين الامتناع بالغير، و الوجوب بالغير؛ حتى يكون أثر وجود المقدمه، بل - كما مرّ - أثر وجود المقتضى ترشح مقتضاه منه، و أثر وجود الشرط تمامية الفاعل و القابل، و أثر وجود المعدّ قرب المعلول من علته، و هذه المعاني: تارة



بالقوة، و اخرى بالفعل، فالمقتضى الموجود فقط - بلا اقتران بالشرط - فاعل بالقوة، و المقتضى ثابت بثبوتها، لا بثبوتها الخاص فى نظام الوجود، و الشرط الموجود فقط - بلا اقتران بالمقتضى - مصحح للفاعل بالقوة لا بالفعل، و المعدّ الموجود فقط - بلا تأثير فعلى - مقرب بالقوة، لا بالفعل، و مع اقتران كل واحد بالآخر يكون تلك المعانى فعلية، فالفاعل فاعل بالفعل، و الشرط مصحح بالفعل؛ و المعدّ مقرب بالفعل.^۱

توضیح:

۱. بناير نظر مشهور در همه مقدمات، يکى از ملاک های زیر موجود است:
۲. الف) استلزام عدمی: آن مقدمه ای که از عدم آن عدم ذی المقدمه حاصل می شود.
ب) امکان حصول ذی المقدمه: آن مقدمه ای است که اگر نباشد ذی المقدمه امکان تحقق خارجى ندارد.
ج) تمکن مکلف به ایجاد ذی المقدمه: آن مقدمه ای که اگر نباشد، مکلف، قدرت بر انجام ذی المقدمه ندارد.
۳. [فرق ملاک دوم و سوم آن است که در ملاک دوّم، اگر مقدمه نیّامد، اصلاً ذی المقدمه «ممکن الوجود» نمی شود ولی در ملاک سوم ذی المقدمه ممکن است ولی مکلف بدون مقدمه نمی تواند آن را موجود کند.]
۴. هر سه ملاک باطل است:
۵. استلزام عدمی باطل است چراکه چنین نکته ای، لازمه هر علّت و معلولی است (که اگر علّت نباشد، معلول هم نیست) ولی این معنی، معنای علّیت نیست و معنای علّیت، یک معنای ثبوتی است پس پیدایش مقدمه به خاطر معنای ثبوتی است.

۱. نهاية الدراية فى شرح الكفاية، ج ۲، ص ۱۳۶.



۶. امکان ذاتی هم نمی تواند ملاک باشد چراکه: ممکن الوجود بودن هر چیز (ذی المقدمه) عبارت است از اینکه آیا «ماهیت» ممکن است یا نه؟ و ربطی به بود و نبود علتش ندارد. (و حتی اگر علت آن محال باشد، ماهیت می تواند ممکن باشد).

۷. امکان وقوعی هم عبارت است از اینکه آیا علت این شی ممکن است یا نه؟ و ربطی به تحقق علت و عدم تحقق علت ندارد. (پس اگر علت موجود نباشد، معلول باز هم ممکن ذاتی و ممکن وقوعی است)

۸. امکان استعدادی هم عبارت است از «امکان رسیدن مقدمه به ذی المقدمه» [توانایی مقدمه برای وصول به ذی المقدمه، اگر نسبت به مقدمه سنجیده شود می گوئیم مقدمه استعداد وصول به ذی المقدمه را دارد و اگر نسبت به ذی المقدمه سنجیده شود می گوئیم « وصول به ذی المقدمه امکان استعدادی اش در مقدمه هست.»

۹. امکان استعدادی از لوازم وجود مقدمه است ولی اگر مراد مشهور از اینکه می گویند «ملاک در ایجاب مقدمه، تحقق امکان است»، آن است که «با ایجاد مقدمه امکان استعدادی ذی المقدمه فراهم شود.» در جواب می گوئیم:

۱۰. اگر مراد آن است که: در افعال اختیاری، بعد از تحقق مقدمه، مکلف قدرت بر انجام عمل پیدا می کند و چون قدرت پیدا می کند، مقدمه امکان استعدادی برای تبدیل شدن به ذی المقدمه را می یابد.

ما می گوئیم: با توجه به این نکته، اگر قبل از تحقق مقدمه، امکان استعدادی نبوده است پس مکلف قبل از تحقق مقدمه، قدرت نداشته است، پس قبل از تحقق مقدمه، وجوبی نسبت به ذی المقدمه در کار نیست و این یعنی مقدم را شرط وجوب لحاظ کرده اید.

۱۱. [به عبارت دیگر: امکان استعدادی تحقق ذی المقدمه از ابتدا موجود بوده است و با وجود مقدمه این امکان تقویت شده است (و استعداد بیشتر شده است) کما اینکه قدرت بر اتیان ذی المقدمه از قبل از مقدمه بوده است یعنی عبد می توانسته با انجام مقدمه به ذی المقدمه برسد. پس ایجاد مقدمه امکان استعدادی را پدید نیآورده است.]

